

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۶ (تعریف شهری)

۹۳/۰۸/۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

بیان شد که پیدایش شهر عرفی اسلامی همیشه بر مبنای شهر شرعی انجام می‌گیرد؛ یعنی سیر پیدایش شهر عرفی با شهر شرعی آغاز می‌شود لذا حضرت نوح علیه السلام که طبق روایات ما بنیان‌گذار شهر عرفی در تمدن بشر و در جامعه بشر است «فَمَصَّرَ الْأَمْصَارَ وَأَسْكَنَ وَلَدَهُ الْبُلْدَانَ»^۱ بعد از طوفان این شهر عرفی را بر پایه شهر شرعی که از زمان حضرت آدم علیه السلام شکل گرفته بود را بنا نهاد. همچنین بیان شد که منظور از شهر شرعی چیزی است که در آن رهبری وجود داشته باشد، مردمی باشند که معتقد به وجوب اطاعت آن رهبر باشند و قانونی باشد که بر مبنای آن قانون فرمان آن رهبر بر این پیروان جاری شود، این ارکان شهر شرعی است. هرکجا چنین اتفاقی بیفتد شهر شرعی وجود دارد حتی اگر در بیابان باشد. در دوران دوم پیدایش شهر عرفی که شهر رسول الله و مدینه النبی صلی الله علیه و آله است، این شهر عرفی رسول الهی بر آن شهر شرعی که با اسکان اسماعیل علیه السلام در مکه بنیان‌گذاری شد به وجود آمد. آن شهر شرعی که یک امامی باشد و بعد به تدریج مردمی باشند و آن مردم با امام پیوند اطاعت و نصرت داشته باشند و امام فرمان دهد و نیز قانونی داشته باشد و مردم بر طبق آن قانون عمل کنند. قبل از پیدایش اسلام و بنیان‌گذاری شهر عرفی اسلامی این کار اتفاق افتاده است.

همچنین مطرح شد که تاریخچه یا سیر پیدایش شهر اسلامی چگونه است. وقتی شهر شرعی شکل گرفت، این شهر شرعی هویت‌ساز است؛ یعنی هویت می‌آورد. بر مبنای شهر شرعی الهی و اسلامی هویت توحید و عدل در جامعه شکل می‌گیرد. هویت توحید که پرستش و اطاعت خداست که نتیجه آن هم عدل است. رفتار عدل نتیجه هویت توحیدی است؛ لذا ما از این هویت به هویت توحید و عدل تعبیر می‌کنیم. می‌توانیم این هویت توحید و عدل را به هویت تقوا هم تعبیر کنیم. قرآن کریم از این جامعه برخوردار از هویت توحید و عدل گاهی به جامعه عبادالله الصالحین تعبیر کرده است.

در قرآن کریم آمده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲

یا در جای دیگر می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۴

۲. انبیاء: ۱۰۵

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

این همان توحید و عدلی است که ما گفتیم. «آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ایمان به توحید و عمل به عدل. این هویت جامعه اسلامی است، هویت شهر اسلامی که همان شهر شرعی است و بر مبنای این هویت یک فرهنگ عمومی شکل می‌گیرد. فرهنگ عمومی جامعه اسلامی تولید شده این هویت است. البته خود این هویت هم هویتی است که به وسیله امام تولید می‌شود.

در قرآن کریم و در منابع ما یک نوع زادوولد بیان شده است که این زادوولد، زادوولد فیزیکی نیست، بلکه یک زادوولد ایدئولوژیک و فرهنگی است.

در روایت چنین آمده است:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْقُمِّيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَاجِلَوَيْهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَمَاتِي مُحِبُّكَ مُحِبِّي وَ مُبْغِضُكَ مُبْغِضِي يَا عَلِيُّ أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ يَا عَلِيُّ أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِكَ سَادَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ مُلُوكٌ فِي الْآخِرَةِ مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَنَا فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.»^۲

مراد این قسمت روایت است که می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنَا وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» و شاهد اینکه می‌گوییم این زادوولد هویتی مربوط به شهر است این آیات کریمه سوره بلد است:

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۳

این شهر اگر شهری است که ما به آن سوگند می‌خوریم؛ چرا که تو در این شهر ساکن هستی، تو قلب این شهر هستی «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ» سوگند به آن پدر و آن فرزندی که این پدر تولید کرد. در روایت آمده است این والد، رسول الله ﷺ است و این «مَا وَلَدٌ» امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام هستند. این تولید، تولید هویتی است. یک هویتی در قرآن تعریف شده است که قرآن کریم از این هویت به هویت اسلام

۱. نور: ۵۵

۲. أمالی شیخ صدوق، ص ۶۵۷

۳. بلد، آیات ۱ و ۲

تعبیر می‌کند که همان هویت توحید و عدل است. چرا می‌گوییم این هویت، هویت توحید و عدل است؟ به دلیل اینکه خود قرآن از این هویت گاهی به هویت توحید تعبیر می‌کند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»^۱

این «بِذَلِكَ أُمِرْتُ» به معنای همین اسلام است.

در آیه دیگر هم چنین می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۲

این آیه در سوره شوری است که قبل از این آیه می‌فرماید:

«سَرَّعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى»^۳
تا آنجایی که می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ... وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» این هم همان طور است.

پس در خود قرآن عدل به جای اسلام و اسلام به جای عدل به کار شده برده است که البته این فرمان خدا و رسول اوست.

در مباحث فقه نظام سیاسی بیان شده است که هیچ معیاری برای عدل نمی‌توان در جامعه بیان کرد مگر معیار عدل بالذات باشد. اگر از معیار عدل بالذات گذشتید، هیچ معیاری برای عدل نمی‌توان تثبیت کرد و هرکسی می‌تواند عدل را طبق مذاق خود تفسیر کند. در قرآن کریم یک دقت عجیبی وجود دارد که می‌فرماید: راه در برابر بشریکی از این دو راه است؛ یا حق و عدل یا هوای نفس. لذا می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ». اگر از معیار بالذات که وجود حق مقدس باری تعالی است صرف نظر کردیم و اگر گفتیم ما معیار عدل بالذات در جامعه نداریم که مقیاس سنجش عدل باشد، آن وقت آن عدلی را که تعریف می‌کنیم، عدل مبتنی بر هوا می‌شود و هرکسی طبق ذوق، خواسته، نیاز و شهوت خود عدل را تعریف می‌کند. آن وقت اینجا دیگر از عدل اثری نمی‌ماند، اینجا ستیز و جنگ و اختلاف و درگیری پیش می‌آید و دیگر عدلی نمی‌ماند. لذا برای اقامه عدل راهی جز دین خدا

۱. انعام، آیات ۱۶۲ و ۱۶۳

۲. شوری: ۱۵

۳. همان، ۱۳

نیست، هویتی که قرآن کریم تعریف می‌کند هویت اسلام است که این هویت اسلام تلازم با عدل دارد. آن وقت نماد این هویت امام است که میزان می‌شود.

در تفسیر آیه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ در روایت آمده است که این موازن قسط «هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ»^۲ هستند. در یک روایت دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ الْمَوَازِينُ»^۳ که این میزان چیز عجیبی است.^۴ این نماد هویت است.

لذا خداوند متعال می‌فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»^۵

ما در روز قیامت -آن روز که روز حقیقت است و روز مجاز نیست- دیگر هرکسی را با هویت حقیقیش می‌خوانیم نه با اسم و نسب ادعایی این دنیایی.

در جایی دیگر می‌فرماید:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ»^۶

نمی‌پرسیم تو پسر چه کسی هستی زیرا شناسنامه دنیایی لغو می‌شود و شناسنامه‌ای که در آن روزگار اعتبار دارد شناسنامه گویای هویت حقیقی است. آن وقت این شناسنامه چیست و کیست؟ شناسنامه هرکسی امام او است؛ یعنی هویت هرکسی را امام آن شخص معین می‌کند و لذا سرنوشت انسان هم با امام او معین می‌شود. در یک جای دیگر در سوره هود خداوند درباره فرعون و قوم او می‌فرماید:

«إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ»

روز قیامت که می‌شود، فرعون پیشاپیش قوم خود حرکت می‌کند، آن‌ها را با خود به دوزخ می‌برد، یعنی او آن‌ها را می‌برد. «فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» آن‌ها نمی‌توانند از او جدا بشوند. چرا؟ چون هویت همان هویت است؛ فرعون هویت آن‌هاست، او خود آن‌ها شده است. وقتی خود آن‌ها شد و او به دوزخ رفت، آن‌ها چه خواهند چه نخواهند با او سرازیر خواهند شد و همان سرنوشتی که او دچار می‌شود، آن‌ها هم دچار خواهند شد. علت این

۱. انبیاء، آیه ۴۷

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۴۱

۳- همان.

۴. البته متأسفانه به دلیل اینکه این مفاهیم تبیین نشده است، گاهی که مطرح می‌شود مثل اینکه چیز تازه‌ای را مطرح می‌کنند درحالی که این‌ها بدیهیات و از اولیات مفاهیم قرآنی است.

قسمتی از متن

۵. اسراء: ۷۲

۶. المؤمنون: ۱۰۱

است که این هویت هویتی است که امام نماد آن هویت است. اینجاست که حاکم در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. اینکه می‌گوییم حاکم را جز خدا کسی نمی‌تواند معین کند به دلیل این است که حاکم هویت جامعه را شکل می‌دهد، این هویت باید از بالا بیاید؛ چون آن چیزی که هویت حق دارد، جز خدای متعال نیست. آنچه غیر خدا است، اگر هویت خود را از او بگیرند، هویت آن‌ها هم حق می‌شود اما اگر از خدا نگیرد می‌شود هویت هوایی؛ بلکه در قرآن کریم می‌گوید بی‌هویتی است؛ «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»^۱ اصلاً بی‌هویت هستند. چون بی‌هویت هستند هر بادی بوزد با آن باد تکان می‌خورند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«الْإِنْسَانُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ»^۲
خیلی توصیف عجیبی است؛ مردم سه دسته هستند: «فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ» که همان امام است، «و مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ» طالبی که دنباله‌روی آن عالم است که هویت خود را از آن عالم می‌گیرد و صنف سوم صنف بی‌هویتی‌هاست که این صنف هویت خاصی ندارد. منظور این است که این طبیعت هویت غیر متصل به خدای متعال است. کار به این دسته و آن دسته و آن طایفه و این طایفه هم ندارد و هویت هویت پای برجایی نیست، باد از این طرف بوزد، این هویت این طرفی می‌شود، باد از آن طرف بوزد، هویت آن طرفی می‌شود. آن هویت پابرجا که می‌فرماید، در این دو آیه دقیقاً تبیین شده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۳

این مثل هویت راستین و هویت الهی است، مثل درخت ریشه‌داری که ریشه‌های این درخت در دل زمین پهن شده است و ثابت و استوار شاخه‌های آن هم به آسمان رفته است و پر از میوه است.

اما کلمه الخبیثه چطور است؟

«وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»^۴

۱. الأنعام: ۲۰ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

۲. نهج البلاغه، ص ۴۹۶

۳. ابراهیم، آیات ۲۴ و ۲۵

۴. نور، ۲۶

درخت خبیث، هویت غیرسالم، هویت ناپاک مثل درخت از ریشه کنده‌ای است. خیلی دقیق هم است؛ نمی‌گوید بی‌ریشه [بلکه می‌فرماید: ریشه کنده شده!]. معنی آن این است که ابتدای امر همه انسان‌ها ریشه دارند ولی خود را از این ریشه جدا نموده است.

پس شهر عرفی باید بر مبنای این هویتی که از شهر شرعی برمی‌خیزد پای بگیرد. شهر باید هویت داشته باشد. وقتی وارد یک شهر می‌شوی معلوم می‌شود هویت این شهر چه هویتی است. آیا هویت توحید و عدل در این شهر دیده می‌شود یا نه؟ همان اول که انسان وارد شهر می‌شود خوب می‌تواند بفهمد که آیا هویت این شهر هویت توحید و عدل است، هویت پیوستن به خدای متعال و هویت امام عدل است یا نه یک هویت دیگر دارد. البته بحث خواهیم کرد که این هویت ایمانی، این هویت اسلامی، این هویت توحید و عدلی چه لوازمی دارد. ما ابتدا لوازم کلی آن را بیان می‌کنیم تا بعد به سراغ همان چیزی برویم که ما از آن به فقه نظام عمران شهری تعبیر می‌کنیم.

اولین لازم از لوازم چنین شهری نظم است؛ یعنی شهر وقتی بر مبنای عدل و توحید، بر مبنای ایمان و عمل صالح پا گرفت وقتی وارد شهر می‌شویم باید شهر منظمی باشد. شهر به هم ریخته نمی‌تواند شهر گویای هویت توحید و عدل باشد. منظور از نظم هم نظم عادل است؛ از اساسی‌ترین مقومات عدل این است که هر چیزی جای خود باشد: «وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا»^۱ این تفسیری است که امیرالمؤمنین علیه السلام از عدل می‌کند: «فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ»^۲ اگر قرار است اینجا جای خیابان باشد، باید خیابان باشد، یک جا که جای کوچه است، باید کوچه شود، آنجا که جای مدرسه است، باید مدرسه در آن ساخته شود و در کل هر چیزی جای خود قرار می‌گیرد و این از مقومات عدل است. باید به شکلی باشد که انسان وقتی وارد یک شهر می‌شود ببیند واقعاً هر چیزی سر جای خود است. پس نظم عادل اولین ویژگی یک شهر اسلامی است. شهری که در آن هرج و مرج نیست، نظم دارد و این نظم هم نظم مبتنی بر عدل است، آن وقت این نظم عادل خواه و ناخواه در ساختمان اثر دارد، در رابطه ساختمان‌ها با همدیگر اثر دارد، در جایگاه هر ساختمانی و هر نوع خدمتی اثر دارد، لذا که از جمله برجسته‌ترین نمادهای هویت توحید و عدل در شهر این است که مراکز حاکمیتی، یعنی آن نمادهای حاکمیت، حاکم در شهر حضور دارد و حضور حاکم در این شهر را با این نمادهای حاکمیتی می‌بینیم و می‌شناسیم.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۴

۲. نهج البلاغه، ص ۳۲۷

اولین نماد حاکمیتی در یک شهر اسلامی مساجد آن شهر است؛ مسجد در فرهنگ دینی ما بیت الله است. اینکه بیت الله است نه به معنای اینکه بیتی است که به هیچ چیزی کار ندارد و فقط آنجا باید تسبیح گفت و نماز خواند، تعریف مسجد این نیست. بیت خدا است، اما خدا چه کسی است؟ ملک است؛

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

خداوند حاکم و فرمانرواست و هر فرمانی از او برمی خیزد:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكٍ النَّاسِ»^۲ خدا این است.

در جای دیگر هم می فرماید:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۳

این ملکوت یعنی سلطنت بر هر شیء.

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ

يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۴

امر از آن او است، فرمان دست او است و او فرمان می دهد.

حال که این طور شد پس این مسجدی که خانه خداست یعنی خانه چنین خدایی است. نه خانه آن خدایی

که باید جای او در خانه سالمدان باشد، خانه کسی است که ملک است، له الامر است، له الحكم است و

خانه رهبر و خانه امام است.

لذا فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» تا آنجا که فرمود: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا

أَسْمُهُ»^۵ در بعضی از تفاسیر آمده است که «هي الْمَسَاجِدُ»^۶ در بعضی از تفاسیر هم می گوید: «بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ

الْأَوْصِيَاءِ». یا وقتی خلیفه اول از رسول الله ﷺ سؤال کرد که «وَبَيْتُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ مِنْهَا» فرمود: «نَعَمْ وَ

مِنْ أَقْصَالِ»^۷ خانه علی و فاطمه از برترین این هاست.

۱. تغابن، ۱

۲. ناس، آیات ۱ و ۲

۳. یس، ۸۳

۴. اعراف، ۵۴

۵. اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ.

نور آیات ۳۵ و ۳۶.

۶. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۲۶

۷.

در مباحث مربوط به فقه مسجد مطرح شد که این اشتراک حکمی بین مشاهد مشرفه معصومین و مساجد که «لَا يَجُوزُ تَجْيِيسُ الْمَشَاهِدِ الْمُشْرِفَةِ» است چون «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»^۱ است. «وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ» این خانه باید خانه طهارت باشد، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ این خانه، خانه طهارت است، خانه پاکی است.

بنابراین مسجد نباید ناپاک باشد، نباید آلوده شود، نباید آلوده به نجاست شود. اگر هم شد می‌گویند وجوب ازاله وجوب فوری است. می‌گویند مشاهد مشرفه معصومین و حرم ائمه اطهار (علیهم‌السلام) حکم مساجد است. آنجا هم حرمت تجیس دارد و اگر به نجس آلوده شد وجوب ازاله آن فوری است. این را ما گفته‌ایم؛ حکم مساجد حکم بیوت الائمه را دارد نه بالعکس؛ یعنی حکم وجوب ازاله نجاست بالأصل حکم بیوت الانبیاء و الاوصیاء است. این‌ها بیوت هستند. به عبارت دیگر طهارة البیت از طهارت ساکن البیت و مَنْ يُنْصَبُ إِلَيْهِ البیت برخاسته است.

فرمود: «وَطَهَّرَ بَيْتِي» این ابراهیم (علیه‌السلام) امام است که مطهر بیت است. طهارت بیت خدا را امام بر عهده می‌گیرد. این بیوت که مساجد هستند، بیوت الله هستند و بعد بیوت رهبری می‌شوند. جلوه‌های حاکمیت شهر هستند؛ لذا شکل این نماد حاکمیت باید در دسترس کسانی باشد که نیاز به رجوع به این مرکز حاکمیت دارد که حالا می‌گوییم چه ترتیبی در نظام عمران شهری برای مساجد داده شده است و چه نظامی برای این مساجد در ساختار یک شهر در نظر گرفته شده است. فاصله مساجد با یکدیگر، جایگاه مسجد جامع شهر، مسجد محله شهر و همچنین نهادهای و مراکز دولتی تبیین خواهد شد.

این‌ها نماد حاکمیت هستند و نماد حاکمیت باید وسط باشد؛ یعنی باید به یک شکلی دسترسی یکسان و برابر با این مراکز برای همه مردم امکان داشته باشد. خود اینکه شما یک نابرابری در دسترسی برای مردم به وجود می‌آورید، این با شهر گویای عدل و توحید سازگار نیست. بیان شد نظم شهر باید گویای عدل و توحید باشد و یکی از نمادهای این عدل آن است که مراکزی که می‌خواهد خدمات‌رسانی کنند، باید در جایی قرار بگیرند که در دسترس همگان باشد. خود این نابرابری در دسترسی که یکی دور باشد و یکی نزدیک باشد، یکی بتواند بیاید و یکی نتواند بیاید با آن نظم شهری دینی سازگار نیست. این هم یکی از ویژگی‌های نظم شهری دینی است و این تنها مربوط به مساجد نیست و همه مراکز خدماتی همین حالت را دارند. شهر اسلامی نمایانگر زندگی اسلامی است.

۱. توبه: ۱۰۸: لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَْسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

۲. احزاب، ۳۳

در قرآن کریم دو نوع زندگی تعریف شده است؛ یک نوع زندگی را به عنوان زندگی ذکر و زندگی مبتنی بر یاد خدا تعریف می‌کند که همه جای این زندگی یاد خدا موج می‌زند. در مقابل این زندگی یاد یا زندگی ذکر، زندگی غفلت است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۱

این نماد غفلت است؛ یعنی بالاترین جلوه‌های غفلت اینجاست و این‌ها غافل‌ها هستند.

بعد در وصف وجود مقدس نبی اکرم ﷺ می‌فرماید:

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا»^۲

رسولی را برای شما فرستادیم که نماد ذکر الهی و یاد است.

آن وقت خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۳

زندگی اسلامی، زندگی یاد است و شهر اسلامی شهر یاد است؛ یعنی وقتی انسانی وارد شهر اسلامی می‌شود باید به یاد خدا و به یاد تقوا بیفتد و دل او برای تقوا بتپد. کسی که در شهر اسلامی زندگی می‌کند خودبه‌خود میل به تقوا پیدا می‌کند، خودبه‌خود پرهیز از گناه به او دست می‌دهد، خودبه‌خود مشتاق خدا می‌شود و خودبه‌خود محبت الهی در دل او شکل می‌گیرد. این شهر اسلامی است. این همه تأکید شده است که از خانه که بیرون می‌آید این ذکر را بگویید، کار خود را می‌خواهید شروع بکنید این ذکر را بخوانید، برای چیست؟ برای اینکه این زندگی، زندگی یاد الهی شود. این کار است که مردم را می‌سازد و تقوا را در جامعه نهادینه می‌کند.

اما در حال حاضر شهرها به گونه‌ای است که انسان نمی‌تواند حتی به آسمان نگاه کند. بچه‌هایی که در این شهرها متولد می‌شوند، خیلی از آن‌ها سال‌های سال اصلاً یک ستاره هم نمی‌بینند. اگر این عکس‌ها و فیلم‌ها و این نرم‌افزارها نباشد اصلاً نمی‌دانند ستاره یعنی چه. نه ستاره‌ای می‌بینند، نه ماهی، نه خورشیدی، نه آسمانی، نه درختی و نه دشتی.

۱. اعراف، ۱۷۹

۲. طلاق، ۱۰

۳. اعراف، ۲۰۵

وقتی یک شهری ساخته شود که همه این شهر آسمان خراش باشد، کسی که در این شهر زندگی می‌کند دیگر هیچ ارتباطی با خدا پیدا نمی‌کند. در شهر اسلامی در اوّل ماه باید همه مردم ماه را ببینند. چرا این مسئله استهلال این همه مشکل شده است و باید با بالگرد و هواپیما رؤیت هلال شود؟ زیرا شهر ما شهر درستی نیست. اگر یک شهر، شهر اسلامی باشد اوّل ماه به‌طور معمول مردم ماه را می‌بینند. ویژگی دیگر اسراف و تبذیر است که نماد طغیان است. قرآن کریم روی این مسئله تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^۱

در جای دیگر هم می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّيْتُونَ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲

اسراف و تبذیر نماد طغیان است.

یکی از لوازم فرهنگ غربی و تمدن فعلی غرب اسراف و تبذیر است. مصرف‌گرایی تعبیر درستی نیست، تعبیر درست‌تر این است که نیاز کاذب به وجود آوردن و با تبلیغات دروغین انسان‌ها را به التهاب مصرف واداشتند. اسراف و تبذیر از نمادهای تمدن معاصر است. شهر اسلامی شهری است که وقتی کسی وارد آن می‌شود ببیند در این شهر اسراف و تبذیر نیست، نشانی از اسراف و تبذیر در ساختمان، خیابان و خدمات آن نیست.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۱. اسراء، ۲۷.

۲. انعام، ۱۴۱.